

آیت‌الله‌العظمی‌سبحانی

## آیت‌الله مصباح علماً و عملاً مصباح فروزان و راهنمای دیگران بودند



شکی نیست که بزرگداشت علما، یک عمل بسیار خوب و زیباست. در حقیقت یک نوع احیای علم و علماست و دعوت دیگران به علم هست. حضرت آیت‌الله مصباح علماً و عملاً مصباح بود؛ یعنی در حقیقت علماً و عملاً چراغی برای دیگران بودند. به نظر بنده در بزرگداشت ایشان سیره عملی ایشان بیان بشود. آثارایشان همان سیره عملی هست که جلوه‌ای اخلاقی بود. مثلاًمن خاطرم می‌آید که در یکی از مراسم‌ها من هم نشسته بودم. جمعیت هم پر بود و ایشان یک‌مرتبه آمد و وارد شد. همین‌طوری روی زمین جلوی ما اینجا نشست. بدون اینکه منتظر باشد که کسی ی‌الله بگوید و به او تعارفی کند. خب این یک عمل جزئی است؛ اما این عمل جزئی، حاکی از یک روحیه بسیار عالی هست که برای او مقام مهم نیست و برای او مسئله دیگر مهم می‌باشد. همچنین خدمات علمی ایشان و شاگردانی که تربیت کرده‌اند و شخصیت‌هایی را که در این راه به وجود آورده‌اند، معرفی شوند و سیره عملی ایشان برای طلاب که بسیار مفید است، در یک کتابچه‌ای چاپ بشود و در اختیار طلاب قرار بگیرد. شما هم که فرزند ایشان هستید، ان‌شاءالله حق ایشان را ادا خواهید کرد. این مؤسسه‌ای هم که تأسیس کرده‌اند، با رفتن ایشان همان رونق و همان مصباح محبوب باشد و مسائل علمی و عقلی و مسائل اهل‌بیت علیهم‌السلام و اخلاقی مطرح بشود. ان‌شاءالله.

#### • برخورد حکیمانه ومدبرانه بهویژه در عرصه‌های اجتماعی

حضور اجتماعی ایشان در دوران قبل از انقلاب خیلی روشن است. ایشان به این اصل مهم که اولی‌الامر باید منصوب از طرف خدای متعال باشد یا به نصب خاص مثل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و یا به نصب عام، خیلی معتقد بودند. باید دانست که اساس تشیع نیز همین اصل است. آن‌چه تشیع را از بقیه فرق اساهلی تفکیک و جدا می‌کند، اساس آن این است که شیعه قائل به نصب است؛ یعنی قائل است به این‌که همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را خدا نصب می‌کند، همین‌طور جانشینان ایشان را هم باید خدا نصب کند. برای اینکه این‌ها خلیفه او هستند. سر مسئله هم در این است که هیچ بشری بر دیگری حق حاکمیت و امر و نهی ندارد و نمی‌تواند واجب‌الاطاعة باشد. آن کسی که حق حاکمیت دارد، خدای متعال است که «لا اله الا الله» وریک یکهم ما یشاء ویختار ما لهم الخیر». شیعه این امتیاز را دارد که می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بطور توسط خود خدای متعال نصب می‌شود، خلیفه او و کسی که باید جانشین او باشد یا کسانی که می‌توانند جانشین او باشند، باید خود خدای متعال آن‌ها را نصب کند که البته شیعه معتقد است، خدای متعال این کار را کرده که توسط پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی علیه‌السلام را نصب فرموده و خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام، خلیفه خودش را نصب کرده، علاوه بر اینکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تک‌تک ائمه علیهم‌السلام را به‌نام تعیین فرموده است. حضرت استاد آیت‌الله مصباح به این حقایق را به‌روشنی به آن رسیده بودند و معتقد بودند و لذا حکومت‌های موجود در آن عصر را طاغوت می‌دانستند؛ همان‌گونه که استادشان، حضرت امام و علامه طباطبایی رحمته‌الله تأکید داشتند، حضرت آیت‌الله میلانی حاضر نبود، منزل بخرد و به ناشم بشود؛ برای اینکه رجوع به محضر و تشکیلات طاغوت را به خودش اجازه نمی‌داد که به آن‌ها مراجعه کند که یک نوع رسمیتی به آن‌ها بدهد. بر همین اساس بود که می‌بینیم، در کارنامه مجاهداتی حضرت استاد، آن گروه چند نفری است که تشکیل می‌شوند، برای پراندازی نظام طاغوتی، آن نشریه انتقام هست که خود استاد، عمده زحماتش را به عهده می‌گیرند و تلاش‌های مختلفی که مقتضای آن زمان و شرایط آن زمان بود. بعد از انقلاب هم که می‌بینید، امام به ایشان عنایت داشتند. ایشان به‌خاطر همین مسائل اساسی تشیع یک وقت من به ایشان عرض کردم، آقا سر مخالفت شما با شریعتی چیست؟ گفتند: این تشیع علوی و صفوی را برو نگاه کن، یک عنوانی دارد به‌نام وصایت. ببین آنجا ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را انکار می‌کند. من رفتم دیدم یله! تحت عنوان وصایت می‌گوید: تشیع علوی تشیعی است که معتقد است، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز غدیر، علی علیه‌السلام را به‌عنوان فرد برتر یا انسان نمونه به مردم معرفی کرد تا مردم خود انتخاب کنند! جناب استاد همان‌وقت هر هفته در مهدیه قم سخنرانی داشتند و این حرف‌ها را نقد و با آنها مقابله می‌کردند. بعد از انقلاب هم که خدمت حضرت امام می‌رسند، امام می‌پرسند: شما به چه کاری مشغول هستید؟ وقتی کارشان را می‌گویند، امام می‌فرمایند که بوجه اینجا را چه کسی می‌دهد؟ می‌فرمایند: مؤسسه در راه‌حق یک هیأت‌مدیره‌ای دارد که آن‌ها بعضی‌های‌شان تجاری هستند که تأمین می‌کنند. امام می‌فرماید: از امروز به بعد مناجار آنجا را خود می‌دهم و حداقل آنجا را به دو برابر توسعه بدهید. بعد از مدتی آقایانی که اعضای هیأت‌مدیره



منتشر نمایند. من به‌سهم خودم دعا می‌کنم، این کار خیر توسعه یابد و همه باید کمک کنند و تا افکار ایشان را توسعه دهند. خداوند ایشان را قرین رحمت کند و کسانی که در نشر افکار و آثار ایشان می‌کوشند، خدا آن‌ها را هم موفق بدارد. ان‌شاءالله.

بزرگواری فخر شما به‌عنوان فرزندان ایشان هست. حیف شد که ما واقعاً در مقابل امر الهی نمی‌توانیم حرف بزنیم؛ ولیکن خیلی تأسف می‌خوریم که چنین گنجینه‌ای بزرگواری از دست ما رفت؛ ولاً اگر ایشان جداً یک عمر طولانی بیشتر از این می‌کردند، فیضشان بیشتر به جامعه می‌رسید. ایشان آرام نمی‌گرفتند و شب و روز درصدد این بودند که مطالب دینی را بیان کنند و در علوم متعدد هم ایشان بحمدالله تخصص داشتند و فقط جنبه فقهی نداشتند و از اصول، کلام، فلسفه و حتی علوم جدید هم ایشان آگاهی داشتند. جداً آقای مصباح یزدی رحمته‌الله ذوالفنون و صاحب فن‌های متفاوتی بودند. امیدوارم عزیزان از این به بعد، بیشتر قدر این بزرگان را بدانند و در نشر افکار ایشان تلاش کنند. ان‌شاءالله.

به‌خاطر اینکه توجه داشتند که این کار چقدر کار عظیمی است و همین‌طور مقام معظم رهبری که امروز عنایت دارند.

#### • تربیت فیلسوف نه فلسفه‌دان

آنکه اصل است، تقواست. تقوا ایجاب می‌کند که ما دنبال حق باشیم؛ نه دنبال ابی‌خاص. ما دو حجت در عالم بیشتر نداریم؛ یکی عقل و یکی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام. چیز دیگری حجت نیست؛ لذا دانشمندان ما در عین اینکه خیلی از آنها در جایگاه رفیعی از نظر دانش هستند؛ ولی سخن آنها اعتبار ندارد؛ مگر اینکه عقل ما به این برسد که این حرف درست است. اینکه برخی بزرگان می‌گویند: هر کتابی را که می‌خوانید، با بدبینی بخوانید یعنی چه؟ یعنی متعبد نشوید به آنچه در یک کتاب آمده، بعداً اینکه نویسنده آن یک شخصیت بزرگوار و بزرگی است، ببینید اگر عقل آن را باور می‌کند، بپذیرید، اگر عقل در مقابلش سؤال دارد، شما هم بمانید، تأمل و توقف کنید. این روشی بود که طبق آموزه‌های دینی است و روش اساتیدی مثل امام و علامه طباطبایی رحمته‌الله بود که می‌بینیم خود آنها که در فلسفه در مسائل اعتقادی در مسائل اخلاقی حتی در علم اصول نوآوری‌های خاصی دارند، یعنی صرف اینکه دیگران حرفی را زدن و سال‌ها، حوزه‌ها این حرف را تکرار کرده‌اند، این کافی نبود. آنچه مهم بود، اینکه من با مقدماتی که برای رسیدن به این نتیجه تنظیم شده، عالمانه برخورد کنم و ببینم، عقل مقدمات اول را بدیهی می‌داند یا نه؛ اگر نمی‌داند، پس باید بروم سراغ اینکه آن مقدماتی که آقایان را به این مقدمه رسانده، چیست؛ آن‌طور که روش عقلی ایجاب می‌کند که حجت خداست: «إِنَّ اللَّهَ عَلٰی النَّاسِ خَجَتٌ: حَجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حَجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَاَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالْإِسْلَامُ وَالْإِیْمَانُ وَالْإِئْمَةُ وَالْأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛ که حجت باطنیه، عقل است و حجت ظاهریه انبیاء و ائمه علیهم‌السلام هستند. باید اینطور برخورد کرد و حضرت استاد و اساتیدشان، این روحیه را داشتند که شاگرد هم منتفد می‌شد که اساس این است. آنچه اساس است، «الحق احق ان یتبع». ما باید دنبال حق باشیم؛ نه دنبال بزرگان. بزرگان را حتی قرآن مذمت فرموده: «وَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا سَادَتَنَا وَكَثْرَتَنَا فَالْأَسْلَامَ وَالْإِیْمَانُ»<sup>۱</sup>. ما باید معیارمان آن باشد که حجت است؛ حجت هم عقل است و بعد از عقل هم، چون این حجت اول است که ما را به وجود خدا می‌رساند، ما را به ضرورت نبوت می‌رساند و... ما حجت دیگری نداریم. وقتی این‌طوری باشد و استاد این‌طور با مسائل برخورد کند، شاگرد هم همین‌طور تربیت می‌شود؛ لذا این آزاداندیشی استاد و صراحت‌شان در برخورد با مطالب و نقد مسائل رایج علمی، چیزی است که مقتضای همان تدین، مقتضای پایبند بودن به احکام الهی، مقتضای پایبند بودن به حجت‌ها و مقتضای پایبند بودن به قیامت است که من این حرفی که دارم می‌زنم، قیامت باید پاسخگو باشم و اگر برای این حرف حجتی ندارم، نباید بزنم. اگر تردید دارم، خودم هم باید بگویم، شاید این‌طور باشد باید به تردید برخورد بکنم. اینهاست که هم اساتید علامه ما را و هم خود ایشان را در این راهی که راه الهی است، راه حکمت الهی است و راهی است که پیامبران و ائمه ما علیهم‌السلام ترسیم فرمودند، در این راه حرکت می‌کردند، برای اینکه همواره خدا را حاضر و ناظر و خودشان را مسئول در مقابل حق می‌دانند.

#### • پی‌نوشت‌ها

۱. الانفال، ۶۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۶، روایت ۱۲.

۳. احزاب، ۶۷.

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی

# ترویج اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی بدون شک خدمت به اسلام و مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام است

بنده امیدوارم ان‌شاءالله آثار ایشان به‌وسیله فرزندان ایشان و شاگردان‌شان گسترش پیدا کند و مردم استفاده بیشتری ببرند. عده‌ای مرحوم آیت‌الله مصباح را درست نمی‌شناختند؛ همین که می‌گفتند: ایشان دفتر رهبری منبر می‌رود، ایشان را صرفاً یک منبری تلقی می‌کردند؛ درحالی‌که این از تواضع ایشان بود که آنجا منبر می‌رفتند. به‌رحال ای‌سا! صفات و افکار در حال حیات به‌واسطه حجاب معاصرت روشن نمی‌شود؛ اما بعد از وفات، دیگر آن حجاب معاصرت نیست و می‌توان آن‌ها را آشکار کرد. شما از موقعیت بعد از حیات ایشان استفاده کنید که حجاب معاصرتی نیست و افکارشان را خوب و وسیع

نیست. دیگران هم بوده‌اند؛ اما ایشان به‌طرز جامع‌تر این افکار را بیان کردند. به هرحال هرچه در این زمینه تلاش و کوشش کنید، بدون شک خدمت به اسلام و مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام هست و من از جمله چیزهایی که از ایشان به خاطر دارم، تواضع زیاد ایشان می‌باشد. خیلی تواضع داشتند و یکی از چیزهایی که سبب می‌شود، انسان در علوم پیشرفت کند، تواضع است. افکار دیگران را ببیند و آن‌ها را بررسی کند. آنجایی را که هماهنگ هست، جدا کند و به یکدیگر پیوند دهد. از دیگر صفات ایشان که باید مورد توجه قرار گیرد، افکار ایشان هست که باید سبب شود، شاگردان ایشان مکتب او را دنبال کنند.

واقع مسئله این است که آقای مصباح رحمته‌الله دارای جامعیت بود و از نظر آگاهی و علوم مختلف مردی صاحب‌نظر و جامع بود. نظرات ایشان در نوشته‌های‌شان منعکس هست. باید این نوشته‌ها را بیشتر بررسی کرد و نظر ایشان را از آن‌ها گرفت و منتشر کرد و جامعیت ایشان را با انتشار آن‌ها نشان داد. نباید هدف این باشد که ما می‌گوییم، شخصیت ایشان را می‌خواهیم بالا ببریم؛ بلکه افکارشان را می‌خواهیم، به جامعه تفهیم کنیم و در ضمن اگر بشود از معاصرین و گذشتگان کسانی که این‌گونه اندیشه‌ها را داشتند، از آن‌ها هم استفاده و این‌ها را به هم ضمیمه کرد تا معلوم بشود، ایشان در این‌گونه افکار تنها



اول ورود ایشان به شهر مقدس قم، در مدرسه خان بنده حجه‌ورای داشتیم. ایشان آمده بودند و مدتی دنبال جا می‌گشتند. می‌خواستند انگار برگردند که بنده مطلع شدم و دم در مدرسه خان با ایشان برخورد کردم. سلام و احوال‌پرسی کردیم و گفتند:

آیت‌الله‌العظمی علوی گرگانی رحمته‌الله:

## ایشان عالم ذوالفنون، شاگردپرور و صاحب بیان نافذ بودند

بزرگواری کردند و آمدند افتخاری به ما دادند، چندروزی در محضرشان بودیم. خیلی مأنوس و واقعاً متواضع بودند. ایشان شایستگی این‌مراحل علمی را داشتند. امروزه بحمدالله شاگردانی در مکتب ایشان پرورش یافتند که هر کدامشان ذخیره‌های الهی برای مردم و قابل استفاده هستند. بیان ایشان بسیار بیان خوبی بود و تدریس ایشان واقعاً استادانه بود و چنین پدر

حاج‌آقا شما کجا هستید؟ گفتیم: من اینجا حجره دارم. گفتند: حجره شما کجاست؟ گفتیم: حجره ۲۵ طبقه دوم هستم، چطور؟ گفت: حاج‌آقا برای من هنوز جا پیدا نشده. گفتیم: بهتر بیا پیش خودمان. گفت: حاج‌آقا مزاحم نمی‌شوم. گفتم نه چه مزاحمتی برای ما افتخار هست که در خدمت شما باشیم. خدا ان‌شاءالله ایشان را رحمت کند،



آیت‌الله غلامرضا فیاضی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

#### • تأسیس وتوسعهٔ فلسفه‌های مضاف اسلامی

خیلی روشن عرض کنم که فلسفه رایج در حوزه‌ها هستی‌شناسی است و هستی‌شناسی خودش، ارزش ذاتی ندارد؛ آنکه ارزش ذاتی دارد، تقواست که ترکیبی است از ایمان و عمل صالح؛ ولی ایمان شرطش معرفت است یعنی تا شناخت نباشد، ایمان معنا ندارد و هرچقدر شناخت ریشه‌ای‌تر باشد، ایمان مستحکم‌تر و پایدارتر خواهد بود؛ لذا فلاسفه ما، فلسفه و هستی‌شناسی را که تحصیل می‌کردند، آن برکتی که خودشان باید بهره ببرند، بهره‌مند می‌شدند؛ یعنی پایه‌های اعتقادشان که عبارت بود از شناخت حقایق هستی، اینکه خدای متعال وجود دارد و عالم بدون خدا امکان ندارد، اینکه این خدای متعال حکیم است، عالم به سر و خفیات است «علی کل شیء قدير» است، اینها مباحث فلسفی است و این مباحث فلسفی که جزء معارف دینی هم هست، خیلی جدی بحث می‌کنند و برای خودشان بسیار مفید است؛ اما جامعه با اینها فقط اداره نمی‌شود؛ بلکه جامعه احتیاج دارد به تمام این علوم مختلفی که الآن هرکدامش یک رشته خاصی شده و این علوم می‌تواند بی‌ریشه باشد؛ مثل اینکه در کشورهای غیر ایران، همه این علوم بحث می‌شود؛ ولی ریشه ندارد؛ اما در اسلام به‌خصوص در مکتب تشیع چون شناخت هستی، اساس تمام معارف ماست و هر چیز دیگری را که ما می‌خواهیم به آن بپردازیم، باید توجه داشته باشیم که آن هم، یکی از مخلوقات خداست و یک وظیفه‌ای ما در ارتباط با همان مخلوق، در ارتباط با خودمان، در ارتباط با انسان‌های دیگر و همه آن علوم را ما باید دنبال کنیم. با توجه به این اصل که عالم خدایی دارد و همه عالم آفریده او هستند و خدا برای این انسان‌هایی که آفریده، برنامه دارد و این برنامه برای سعادت بشر است و این برنامه باید پیاده شود، اگر آن علوم را این‌طوری به آن نگاه کنیم، آن وقت آن علوم دیگر نمی‌شوند، علوم منقطع از دین، علوم می‌شوند که با دین گره می‌خورند و با این پایه‌ها و اساس‌هایی که اصول دین را تشکیل می‌دهد، وقتی گره خوردند و نگاه ما به آن علوم این‌طور نگاهی بود، آن وقت نگاهی می‌شود که آن علوم می‌شوند اسلامی و در خدمت جامعه اساهلی و این کاری که حضرت استاد شروع کردند، با مؤسسه در راه‌حق و بعد در بنیاد باقرالعلوم علیه‌السلام ادامه پیدا کرد و اکنون هم در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله ادامه دارد، همه با این هدف بود و اینکه حضرت امام آن‌طور پشتیبانی کردند،

مصباح یزدی رحمته‌الله این بود که در مسائل فلسفی، با اینکه برای بزرگان و شخصیت آنها احترام قائل بودند؛ ولی نظرشان به‌صرف اینکه خودشان بزرگ هستند، معتبر نبود؛ ملاک در اعتبار نظریات، همان روش حکمی بود؛ یعنی ایشان با همان روش حکمی که روش تعقلی محض است، با مسائل برخورد می‌کردند و در نتیجه یک آزاداندیشی بسیار متعالی و ما یک صراحت بسیار گویا و روشنی در کارهای علمی او احساس می‌کنیم. همه می‌دانیم که اولاً ظواهر کلمات هرکسی حجت است؛ ثانیاً در ظاهر کلمات باید به یک کلام اکتفا نکرد و مجموع کلمات یک شخص را باید دید تا ببینیم، در جمع‌بندی چه می‌شود؛ ولی وقتی که جمع‌بندی کردیم و رسیدیم به اینکه این آقا حرفش این است، با آنکه آن شخصیت ممکن است، استاد من باشد؛ ولی در عین حال، آن چیزی که حکمت ایجاب می‌کند، این است که ببینیم، این سخن خودش چقدر ارزش دارد. همان که ما در روایات‌مان داریم که «انظرنالی ما قال ولانظرنالی من قال» این ما قال چیست؟ استاد یک ویژگی خیلی شاخصی که همه کسانی که از نظر علمی با ایشان سر و کار داشتند، به این ادغان دارند، این است که ایشان خیلی آزاداندیش بودند و با مسائل فلسفی، حکیمانه برخورد می‌کردند و لذا می‌بینیم، نظرات گاهی خلاف مشهور خلاف آنچه را که محیط علمی موجود از آن دارد، حمایت می‌کند، ایشان وارد می‌شدند و سدهایی را که وجود داشت، می‌شکستند و نظرات بدیعی در مقابل آن نظر مشهور ابراز می‌کردند.

#### • فیلسوف‌مدین‌دار

استاد ایشان حضرت امام رحمته‌الله این را خیلی صریح دارند و روش همه علمای شیعه هم که دنبال فلسفه بودند، همین بوده که فلسفه باید در خدمت دین باشد. علماء آنچه برای آنها ارزش است، دین است. علم خودبه‌خود ارزش ندارد. فلسفه هم یک علم است. علم در صورتی ارزش دارد که در خدمت خداست آن هدف مقدس باشد که دین است. در خدمت تقوا باشد. ایشان آنچه برایش اصالت داشت، دین و تقوای الهی بود. تنها عامل سعادت همین تقواست. کسی متقی باشد، سعادتمند است و کسی متقی نباشد؛ ولو علامه دهر باشد، سعادتمند نیست. برای حضرت استاد خیلی مسلم و هیچ جای شبهه نبود که باید فلسفه را آموخت؛ برای اینکه بتوانیم، معارف دین را با این فلسفه برای نتخبگان تحریر و تبیین کنیم؛ شبهاتی را که شیاطین جن و انس القاء می‌کنند، ما با این سلاح بسیار قوی و برنده این شبهات را کنار بزنیم.